

پژوهشی

● آیا هخامنشیان زردشتی بوده‌اند؟ / یحیی ذکاء

زردشتی بوده‌اند؟

(پژوهشی در جهان بینی و باور سه‌گانه پرستی هخامنشیان
براساس تجزیه و تحلیل نمادهای برجای مانده از آنان)



یحیی ذکاء

آنگاه که گام در صفه تخت جمشید بگذاریم و با نگاهی عارفانه و عبرت‌انگیز و ذهنی جستجوگر و علت جو، در آن همه کاخ‌ها و ستون‌ها و نقش‌های منظم گوناگون و سرستونهایی به شکل شاهین و شیر و گاو و در میان سروها و کاج‌های موزون و استوار، ردیف سربازان نیزه‌دار و سپر به دست بنگریم یا بزرگان ماد و پارس را با جامه‌ها و کلاه‌ها و جنگ ابزارهای بومیشان، گل نیلوفر به دست در حال حرکت به سوی تالار سلام ببینیم، و شاهنشاه هخامنشی را بر عرشه تخت با ولیمهدش در زیر سرادق سلطنتی از زیر چشم بگذرانیم و کنگره‌های هفت پله‌یی و ردیف تزییناتی از گل و برگ و ساقه‌های گل لوتوس یا نیلوفر آبی را با حاملان تخت از ملل مختلف و مردمان گوناگون مشاهده کنیم و بر سر آرامگاه‌ها، شاهنشاه را کمان به دست در برابر آتش‌دان مشتعل، و قرص خورشید و هلال ماه را در برابر و حلقه بالدار را در بالای سر او از دیده بگذرانیم و همین نگرش دقیق را در نقش مهرها و مهرواره‌ها و زیورها و جام‌ها و ساغر‌ها و سکه‌ها و نقش پارچه‌ها و دیگر اشیاء بکار گیریم، آیا می‌توانیم گمان بریم که این همه نقش‌آفرینی‌ها، تنها برای آرایش کاخها و اشیاء و آثار بوده است و بس؟!؟

آیا این همه نظم و تکرار نشانه‌ها و تصویرها فقط جنبه آرایشی داشته‌اند و در پشت سر آنها معنایی نیست؟ آیا این نقوش رمزی گوناگون پیامی به گوشهای ما نمی‌رسانند و ما را به دریافت زبان و معنای پیامشان توانمی‌خوانند؟!؟

تو گویی این پیام‌رسانی‌ها برای ما ایرانیان چنان عادی و آشنا گردیده‌اند که مفهومشان در ذهن‌هایمان گم گشته‌اند، از این‌رو هیچگاه آنها را نمی‌شنویم و معنای آنها را درک نمی‌کنیم و تنها می‌نگریم و می‌گذریم و همچون تصویر خودمان که هر روز در آینه می‌بینیم و آن را چنان آشنا می‌یابیم که دیگر جای سؤال برای ما باقی نمی‌ماند و از خود نمی‌پرسیم که این کیست و چه می‌گوید؟ ولی واقعاً این «من» که در درون آینه نمایانست کیست و در مغز و دل او چه می‌گذرد؟! پرواضح است که تصویرها و تندیس‌ها همگی چیزهای ساخته و مصنوع هستند و نظامی از نشانه‌ها را القاء می‌نمایند و همواره بیانگر غایبانه تمام چیزهایی هستند که برپایه قرارداد‌های اجتماعی، از پیش نهاده شده چیزی را با چیز دیگری عوض می‌کنند. و نیز می‌دانیم که هر نشانه‌ی دو سو دارد: سویی محسوس و آشکار که آن را می‌بینیم و سویی نامحسوس و پنهان که پس از دیدن نشانه و اندیشیدن درباره آن، معنا و مفهومش در ذهن ما ترسیم می‌گردد. سوی پنهان همان پیام و ایده و اندیشه‌ی است که پدید آورنده نشانه، در ذهن خود داشته است. اگر شخص قادر به تشخیص نظام یک نشانه یا نشانه‌ها نباشد یا نتواند از نسبت آنها، معنایی درک کند، دچار نشان‌پریشی می‌شود و این چیزی است که ما ایرانیان درباره نیاکانمان دچار آن گردیده‌ایم و اینک قادر به تشخیص نظام نشانه‌شناسی هخامنشیان نیستیم و نمی‌توانیم نسبت‌ها و معناها و پیام‌های ساخته‌های آنان را به درستی درک کنیم.

اما این تنها ایرانیان نیستند که دچار این نشان‌پریشی گردیده‌اند، بسیاری از باستان‌شناسان و ایران‌شناسان نیز که اصولاً این قبیل امور، حرفه آنهاست در این عدم شناخت و تشخیص درست، با خود ایرانیان همبازند.

برای شناخت نشانه‌شناسی آثار گوناگون هخامنشیان باید در عمق زمان فرو رفت، به زبان دیگر باید هخامنشی شد تا بتوان راز و رمز این همه نشانه‌ها را باز یافت و به پیام آنها پی برد. همچنان که در شناخت «من» در آینه، هیچ‌کس بهتر از خود من نیست پس باید ایرانیان با من هخامنشیان آشنا گردند و آن را در آینه زمان نیک بنگرند و پیام او را دریابند.

لیک جای افسوس است که دیر زمانی است که عادت کرده‌ایم خودمان را در آینه دیگران بنگریم و بسنجیم و تعاریف استاد و فرهنگ و هنر و تاریخمان را از زبان مردمان ناآشنا و از دوردست‌ها بشنویم و آنچه آنان در باره ما می‌گویند، تکرار کنیم و درباره گذشته‌ها و هنرهایمان پیروی از نظریات غیرایرانیها بکنیم، و در حالی که از جویندگانمان، انتظار آفرینش آثاری با هویت و رنگ و بوی این دیار را داریم، همه چشم‌هایمان به سوی دیگران دوخته است.

بی‌گمان در این راه، برای دستیابی به درک عمیق زندگانی فرهنگی و معنوی ریشه‌دار خودمان باید تلاش گروهی هماهنگ و مداوم ریشه‌ی انجام دهیم و آنها را با اسلوب صحیح و علمی و

مستدل و به ژرفی بشناسیم.

تلاش و کوشش این جانب در جهت تعبیر و تفسیر پاره‌ایی از باورهای دینی و اعتقادی هخامنشیان تنها گوشه‌ ناچیزی از دریای بیکران مجهولات ما دربارهٔ این قوم را دربر می‌گیرد که امیدوارم در حدّ یک تلاش فردی در مقطع زمانی معینی متوقف نمانده بلکه با پی‌گیری سایر علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان به حرکتی وسیع و دامنه‌دار منجر گردد و بر اثر آن روزی فرارسد که به شناخت و خودآگاهی همه‌جانبه و بیشتری نسبت به مجهولات این بخش از تاریخ کشورمان بیانجامد.



چگونگی دین و آئین و جهان‌بینی هخامنشیان و پارسیان و ایرانیان آن روزگاران، دیربازی است که یکی از مباحث دلکش و جالب توجه باستان‌شناسان و تاریخ‌نویسان جهان است. طرح این موضوع و بحث و بررسی در اطراف آن نه تنها از نظرگاه «تاریخ ادیان» امری بس مهم و ارجدار به شمار می‌رود بلکه از دیدگاه «تاریخ هنر» و دانش باستان‌شناسی نیز واجد اهمیت فراوانی است، چه با درک دقیق جهان‌بینی و دین و آیین هخامنشیان و دستیابی به ریشه‌های اصلی نظام فکری و آئینی آنان بسیاری از مسائل بفرنج و رموز ناروشن مربوط به آثار بازمانده از این دورهٔ شکفت‌انگیز روشن می‌گردد و به این ترتیب می‌توانیم دیدی کاملاً تازه و نو نسبت به معتقدات مردم این برهه از تاریخ کشورمان و آثار برجای مانده از آن زمان پیدا کنیم که بی‌گمان چنین ره‌آوردی را نمی‌توان امری بی‌فایده و ناچیز شمرد.

درباب تحقیق دربارهٔ معتقدات دینی هخامنشیان تاکنون سخنان فراوان و بعضاً ضد و نقیض زیادی گفته و نوشته‌اند که برخی تکرار همان حرف‌های مبهم تاریخ‌نویسان کلاسیک یونانی و برخی دیگر نیز استنباط‌ها و نتیجه‌گیریهای عجولانه و بی‌دلیل و داورهای غیرعلمی و گمراه کننده است.

با تمام مشکلاتی که در راه بررسی و پژوهش مباحثی از این دست قرار دارد، امر شناخت و درک ماهیت دین و آیین هخامنشیان و فی‌الجمله جهان‌بینی آنان راقم این سطور را به مقتضای علاقه شخصی در رشته تحصیلی و اشتغالات علمی‌ام بر آن داشته است که از دیرباز وقت و بی‌وقت در این خصوص به مطالعه و تفکر و تعمق بنشیند تا شاید برای پرسش‌های فراوانی که در این ارتباط به ذهنش خطور می‌نمود، پاسخ‌ها و راه‌حل‌های علمی و قانع‌کننده پیدا کند و گره کور این معماهای ناگشودنی را بگشاید و از این راه پرتوی نو بر چگونگی دین و آیین هخامنشیان و جهان‌بینی آنان بیافکند.

نیک واقفم که در این راه به جسارتی بزرگ دست یازیده‌ام و با مردود اعلام کردن غیرمستقیم

نظرات از پیش پذیرفته شده برخی از صاحب نظران، مخالفت و احیاناً دشمنی کور آنان را علیه خود برانگیخته‌ام. ولی از آن جایی که در زمینه مباحث علمی تعصب و یکسونگری غیرمنطقی را دور از عقل و منطقی می‌دانم، امید آن دارم که اگر صاحب نظران و دانش پژوهان این گونه مسایل در خلال نوشته‌هایم به اشارات و نکته‌هایی برخوردند که با زمینه فکری دیگر پژوهندگان این گونه مباحث موافق نبوده و یا با استنباطات و تصورات قبلی خود آنان منطبق نباشد، عجولانه و یک طرفه قلم بطلان بر همه آن‌ها نکنند و اجازه دهند که با طرح این مبحث و عرضه داشت آزادانه نظرها که حق مسلم هر فردی است گفتگویی کاملاً علمی و خالی از غرض در این خصوص نشان پذیر گردد و هم چنانکه قبلاً نیز گفته شد از این طریق پرتوی نو بر تاریکی‌های گوشه‌هایی از تاریخ کشورمان افکنده شود.



پیش از این برای بررسی موضوع مذهب هخامنشیان، چندین منبع و مأخذ از طرف دانشمندان و باستانشناسان مطرح گردیده است که نخستین و مهم‌ترین و مطمئن‌ترین آنها، مطالب مندرج در لوح‌ها و سنگ‌نبشته‌های شاهنشاهان هخامنشی است ولی جای افسوس است که مطالب مربوط به عقاید و جهان‌بینی آنان در این نبشته‌ها بسیار اندک و محدود است و به تنهایی از طریق بررسی مطالب مندرج در این آثار راه به جایی نمی‌توان برد.

دومین منبع، مطالبی است که جایجا در انواع کتیبه‌ها و لوح‌ها و نوشته‌های غیر از پارسی باستان و غیرایرانی، راجع به هخامنشیان و عقاید آنان آمده است.

منبع سوم اشاره‌ها و مطالب نسبتاً فراوان ولی مبهم و متناقضی است که در نوشته‌های تاریخ‌نویسان و نویسندگان کلاسیک یونانی راجع به عقاید و مراسم مذهبی هخامنشیان برجای مانده است.

منبع چهارم اشاره‌های بسیار مبهم و محدود و پراکنده‌یی است که راجع به شاهنشاهان اخیر هخامنشی در لابلای مطالب کتابها و نوشته‌های پراکنده پهلوی و شاهنامه‌ها قابل دسترسی است.

پنجم برخی مطالب از نوع اعتقادات خاص هخامنشیان و تأثیر و تهنشینی از آنهاست که با دقت و موشکافی‌های فراوان در متن برخی از بخشهای کتابی گردآوری شده به نام «اوستا» می‌توان باز شناخت و استخراج کرد.

اما نویسنده معتقد است که راه ششمی برای درک بهتر و مطمئن‌تر عقاید هخامنشیان و جهان‌بینی آنان وجود دارد که متأسفانه تاکنون توجه کافی از سوی دانشمندان به آن مبذول نگردیده است.

بدین معنا که این مسئله برای نویسنده مسلم گردیده که هخامنشیان برای گزارش آیین و دین خودشان از دو نوع زبان و بیان استفاده کرده‌اند، یکی زبانی که با آن سنگ‌نبشته‌ها و لوح‌های زرین و سیمین و گلین را نویسانده‌اند، و دیگری بیان رمزی و هنری است که در آن بوسیله نقوش و نمادها (سمبل‌ها) و تندیس‌ها و گیاهان نمادین، مطالب مربوط به عقاید خاص خودشان را مجسم کرده برای آیندگان به یادگار نهاده‌اند.

همانسان که برای کشف الفبای خط میخی و خواندن نوشته‌های پارسی باستان و به تبع آن ایلامی و بابلی، سالهای سال، دانشمندان و باستان‌شناسان متعدد رنج برده، سرانجام الفبا و کلید رمز آنها را به دست آورده، کتیبه‌ها را به روشنی خوانده‌اند، در کشف و بازشناسی کلید این گونه بیان رمزی نیز باید کوشش‌های فراوان به کار رود تا نتیجه مطلوب به دست آید. البته خود پیداست که به دست آوردن کلید این قفل سربمهر و این بیان رمزی، بسیار دشوارتر و پیچیده‌تر از کشف الفبای خط میخی پارسی باستان و زبانهای دیگرست و یکی از عللی که تاکنون کسی به آن نزدیک نشده و در پی شناخت آن برنیامده است، وجود همین اشکالات و دشواریها در راه بررسی این راز مهم بوده است.

اما پیش از ورود در موضوع اصلی و تحقیق درباره عقاید و مذهب هخامنشیان، اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله اینست که بدانیم آیا حقیقتاً شاهنشاهان هخامنشی، پیرو دین زردشت بوده‌اند یا نه؟ زیرا در صورت زردشتی بودن آنان، تا حدی تکلیف بررسی روشن و حل مسئله بسیار آسان‌تر خواهد بود ولی چه باید کرد که در این خصوص نکات منفی بسیار بیش از نکات مثبت است.

من در این جا نخست نکات منفی را یکایک و فهرست‌وار دایر بر زردشتی نبودن هخامنشیان برمی‌شمارم که البته در مورد هر یک از آنها می‌توان دلایل مفصلی اقامه کرد که در این گفتار مجال آن کار نیست.

۱- در نوشته‌های بازمانده، از هخامنشیان مطلقاً نامی از زردشت برده نشده است و این بسیار نامعقول و تاحدی غیرممکن است که بپذیریم مردمی طبق تعالیم پیامبری زندگی کنند ولی در هیچ یک از آثار و نوشته‌هایشان نامی از بنیادگذار مذهب و پیام‌آورشان برده نشود. گذشته از این در هیچ یک از نوشته‌های مورخان معتبر و کلاسیک یونان نیز نه تلویحاً و نه تصریحاً اشاره‌ای به زردشت به عنوان پیامبر هخامنشیان نشده است.

۲- نه در سنگ‌نبشته‌ها و نه لوحه‌ها و نه در نوشته‌های تاریخ‌نویسان باستانی از اوستا به عنوان کتاب آسمانی و دینی هخامنشیان یاد نشده و اشاره‌ای به تعالیم آن نگردیده است.

۳- به گواهی مطالب «گاتها» که کتاب اصلی زردشت است، او یکتاپرستی را تعلیم می‌داده

است در صورتی که بنابر مطالب سنگ‌نبشته‌ها و لوحه‌های هخامنشی و نوشته‌های مورخان باستانی، هخامنشیان به خدایان متعدد ایمان داشته‌اند.

۴- زردشت در مراسم و آیین‌های مذهبی خود، صریحاً قربانی خونین حیوانات را به نحو اکید منع کرده است در صورتی که هخامنشیان در مراسم مذهبی خود برای جلب رضایت خدایانشان، گاو و اسب و شتر و گوسفند قربانی می‌کرده‌اند.

۵- نوشیدن ماده سکرآور «هثومه» در مراسم مذهبی در تعالیم زردشت منع و تقبیح شده است در حالی که نوشیدن و نثار آن در مراسم مذهبی هخامنشیان به شدت رواج داشته است.

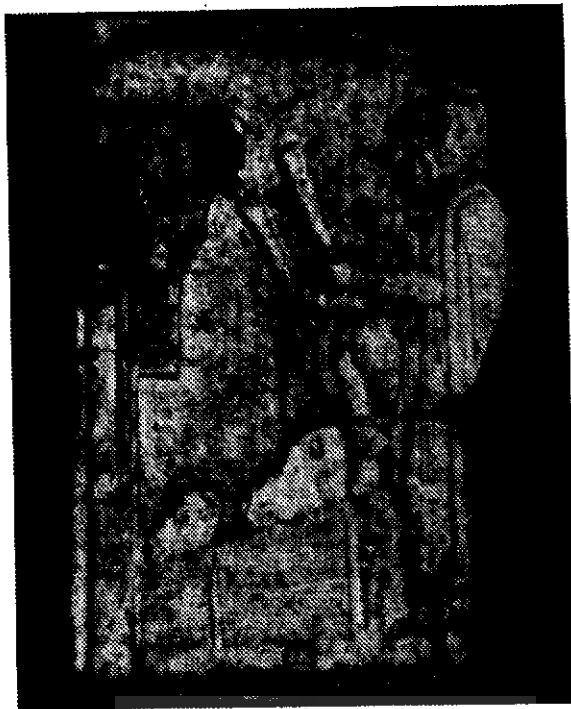
۶- بنابر اصول مسلم دین زردشت، دفن مردگان در خاک و آلودن آن در تمام طول تاریخ این مذهب، ممنوع بوده و برای کسانی که این کار را انجام دهند کیفرهای سخت تعیین شده است در صورتی که شاهنشاهان هخامنشی، و مردم ایران در آن عهد مردگان خود را در گورهای فردی و خانوادگی در سنگ و خاک دفن می‌کرده‌اند و به همین علت است که آرامگاه‌های شاهنشاهان هخامنشی و خانواده‌هایشان برای ما بازمانده ولی از آرامگاه‌های شاهنشاهان مقتدر ساسانی که در زردشتی بودن آنها شکی نیست کمترین آگاهی‌یی در دست نداریم.

۷- رابطه‌یی میان نام‌ها و القاب شاهنشاهان هخامنشی و دین زردشتی وجود ندارد و از نام قهرمانان و شهدای مذهبی زردشتی و مقدسان آن جز ویشتاسبه یا گشتاسب که حامی زردشت و نامی متداول در میان ایرانیان بوده است، هیچ اثری در آثار هخامنشی دیده نمی‌شود.

۸- می‌دانیم در اجتماعاتی که همه شئون زندگی زیر نفوذ و سلطهٔ دین قرار داشت نگاه‌داری حساب روز و ماه و سال و تعیین مواقع جشنها و عیدهای مذهبی، یکی از امور مهم کاهنان و مغان و مؤبدان و روحانیان به‌شمار می‌آمد و هر دین و مذهبی مطابق دستگاه دینی خود، گاهشماری و تقویم مخصوص به خود داشت، بنابراین تقویم هر مردمی تا حدی می‌تواند یکی از راه‌های باز شناختن دین و اعتقادات و مراسم مربوط به دین آنان باشد، در این مورد نیز می‌دانیم که گاهشماری هخامنشیان غیز از گاهشماری اوستایی است و نامی از ماه‌های اوستایی در کتیبه‌ها و الواح پارسی باستان و ایلامی آن زمان دیده نمی‌شود و به همین دلیل کاملاً معلوم است که آیین‌ها و جشنها و اعمال اعیاد مذهبی مخصوص زردشتی در میان هخامنشیان جاری نبوده است و مرحوم تقی‌زاده و گایبار، با همهٔ کوشش فراوانی که به کار برده‌اند، بالاخره نتوانسته‌اند ثابت کنند که تقویم اوستایی جدید در دورهٔ هخامنشیان وضع شده است.

۹- از اصول عقاید خاص زردشتی و اصطلاحات معمول در آن مانند: «آمورت سپنته» و «امشاسپنته» و «انگرمینو» و جز آنها، اثری در نوشته‌ها و عقاید هخامنشیان دیده نمی‌شود.

۱۰- توصیفی که هرودوت و دیگران از دین ایرانیان عهد هخامنشی می‌کنند، هیچ نشانی از



۱ - دومی پنجم بسته و برسم بدست با گاو و گوسفند قربانی، صفحه زرین از گنجینه جیحون، دوره هخامنشی.

۲۸

دین زردشتی در آن دیده نمی‌شود و اغلب شواهدی از شرک و چندخدایی بودن ایرانیان آن روزگار به دست می‌دهند و به آیین‌هایی اشاره می‌کنند که ربطی با زردشتیگری ندارند. اما آنچه در میان عقاید هخامنشیان و آیین زردشتی مشترک است و تاحدی می‌توان آنها را جزو دلایل مثبت به‌شمار آورد، عبارتست از اشتراک در نام «اهورامزدا» که نام معبود بزرگ پیروان هر دو طایفه است و دوم اشتراک نام مهر (میتره) و ناهید (ناهیته) است که در نزد هخامنشیان از بغان یعنی خدایان و دزد زردشتیان جزو فرشتگان و ایزدان بشمار می‌روند. سوم پرستش و نیایش در برابر آتش و برپا داشتن آتشگاه‌ها و آتشکده‌هاست که جنبهٔ محراب در همهٔ ادیان ایرانی داشته است.

ولی واضح است که به‌صرف اشتراک در این موضوع‌ها نمی‌توان حکم بر زردشتی بودن هخامنشیان کرد زیرا به دلایل بسیار که در اینجا مجال گفتگو از آنها نیست، پرستش «اهورامزدا» یا «مزداهورا» امری است که بر زردشتیگری سبقت تاریخی دارد و مقام مهر و ناهید نیز در این دو دستگاه عقیدتی متفاوت است و نیایش در برابر آتش و برپا داشتن آتشکده‌ها نیز یک رسم بسیار کهن آریایی است که در میان همهٔ مذاهب گوناگون ایران باستان مشترک بوده و انحصار و اختصاص به دین زردشت ندارد.

از سوی دیگر با توجه به مفاد سنگ‌نبشته‌ها و همه منابع مربوط به دوران هخامنشی

می‌دانیم که مردم آن روزگار به یک آیین گیلهانی یا نظام مقدس و قانون ازلی و ابدی تغییرناپذیری اعتقاد داشته‌اند که مفهوم آن با واژه «آرته» (arta) بیان می‌شده است.

این قانون و آیین در زمان آریاییان پیشین هندو ایرانی، نگهبان و حافظ نظم و سامان ستارگان و ماه و خورشید و راهنمای گردش و تعادل آنها در آسمان بود* ولی سپس به تدریج از آسمان بر زمین فرود آمده به گونه‌ی آیین بزرگ و ناموس کلی طبیعت و نیز یک راه و روش زندگانی و نظام اجتماعی و اخلاقی و ذهنی در آمد و بدینسان مفهوم بسیار گسترده و ژرفی یافت و چون هر کاری که موافق و مطابق با «آرته» انجام می‌گرفت، راست برحق و منطبق بر موازین عدالت بود، از این‌رو گاه معنا و مفهوم «عدالت» و «تعادل» و «حق» و «دادگری» نیز از آن اراده می‌شده است.

به موجب اصل نظام «آرته» می‌بایست جهان و هرچه در آن است، منظم، بسامان، بی‌عیب و نقص، زمین و کشورها آبادان و شکوهمند و زیبا، آدمیان در زندگانی خود نیکوکار، خدمتگزار، راستگو، دادگر و وفادار به پیمان و خرسند و شادکام و دارا و پرفرزند و پیروزمند و کامیاب باشند. از این‌رو هرکس خود را در مسیر و موافق این «قانون اعظم» قرار می‌داد و مطابق اصول آن رفتار می‌کرد، ناچار در حمایت آن قرار می‌گرفت و آنچه می‌خواست خدایان به او ارزانی می‌داشتند و از او پشتیبانی می‌کردند و اگر این قانون را که توسط خدایان وضع شده و از سوی آنان نگهبانی می‌شد، نمی‌شناخت و آن را مقدس و محترم نمی‌شرد، و مطابق موازین آن رفتار نمی‌کرد و بدین‌سان نظم و سامان زندگی خود و خانواده و شهر و کشور و جهان را به هم می‌زد، نه تنها در زندگانی این جهانی گمراه بود و کیفر می‌دید، بلکه پس از مرگ نیز از رستگاری محروم می‌ماند.

از اینجاست که کوروش بنا به نوشته گزنفون در وصیت به فرزندان خود، اشاره به این قانون کرده می‌گوید: «خدایان حافظ این نظم ثابت و تغییرناپذیرند و جلال و عظمت آنان فوق هر بیانی است، از آنها بترسید و کاری یا فکری نکنید که برخلاف تقدس و عدالت باشد».

در تشریح گوشه‌هایی از این روش زندگی است که داریوش بزرگ می‌گوید: «... از آن جهت اهورامزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگر که هستند، که بی‌وفا نبودم دروغ‌زن نبودم، درازدست نبودم، نه من و نه دودمانم. موافق حق رفتار کردم، نه به ناتوان و نه به توانا زور ورزیدم، مردی که با خاندان سلطنتی‌ام همراهی کرد، او را نیک نواختم، آن که زیان رسانید، او را سخت کیفر دادم»

* «Rta» در سانسکریت به معنای نظم گیلهانی (cosmic order) و حاکی از اعتقاد بسیار دیرین آریاییان به این

چنانکه گفتیم قانون «ارته» به دست اهورامزدا و خدایان دیگر وضع شده بود و تجلی خواست و اراده آنان بود و آنان از آدمیان انتظار داشتند که در روی زمین مطابق خواست و آیین خدایان رفتار نمایند تا مورد حمایت قرار گیرند.

چون در سنگ‌نبشته‌های پارسی باستان، گاهی «ارته مقدس» همراه با نام اهورامزدا یاد شده است، از این رو کسانی گمان برده‌اند که نکند آن چنان که در عقاید زردشتی به صورت «اشه» منعکس گردیده، در روزگار هخامنشیان نیز «ارته» نام یکی از خدایان بوده است ولی با توجه دقیق به کاربرد واژه در جمله و درک معنای عمیق آن، کاملاً آشکار است که «ارته» نام فرشته یا ایزد یا خدایی نیست بلکه نام آن قانون و آیین و دستور مقدسی است که مورد احترام و اطاعت فروتنانه هخامنشیان بوده است و اینک برای روشن شدن بهتر این نظر چند متن را که صراحتاً این واژه و اصطلاح در آنها یاد شده است و یا تلویحاً به آن اشاره شده است ذکر می‌کنیم

خشایارشا در سنگ‌نبشته «دیوان» که یکی از مهم‌ترین اسنادی است که تاکنون در تخت‌جمشید به دست آمده می‌گوید:

«در میان این کشورها، جایی بود که در آن قبلاً دیوها را پرستش می‌کردند پس از آن به خواست اهورامزدا، من آن معبد دیوان را ویران کردم و اعلان کردم: دیوها پرستش نخواهند شد (یا برای دیوان قربانی به جای نیاورند) جایی که قبلاً دیوها پرستش می‌شدند، در آنجا من اهورامزدا و ارته را با فروتنی پرستش کردم».

پروفسور جرج کامرون و پروفسور فرای، قسمت اخیر این عبارت را بدینسان ترجمه می‌کنند: «اهورامزدا را بر طبق آیین یا قانون مقدس ارته پرستیدم» که البته صحیح‌تر و به معنای اصلی نزدیک‌تر است، زیرا معنای عبارت «Arta-brazmaniya» در این سنگ‌نبشته که بر طبق قانون یا آیین ارته یا پرهیزگاری ترجمه شده است چندان روشن نیست و به صورتهای گوناگون ترجمه شده است.

باز در بند هفتم همان سنگ‌نبشته می‌گوید: «تو که در آینده خواهی بود، اگر فکر کنی در زندگانی خرسند شوم و در هنگام مرگ خجسته (رستگار) باشم، آن آیینی که اهورامزدا فرموده، احترام بگذار و اهورامزدا و ارته را با فروتنی اطاعت بکن مردی که آن قانون را که اهورامزدا برپا فرموده احترام گذارد و اهورامزدا و ارته را با فروتنی پیروی کند، هم در زندگی خرسند می‌شود و هم در هنگام مرگ رستگار می‌گردد».

از این عبارتها که خشایارشا آورده، کاملاً آشکار است که منظور او از «ارته» یا قانون «آرته» همان «راه راست» و «فرمان اهورامزدا» است که داریوش نیز بدانها اشاره کرده و به کار بستن آن را در زندگانی سبب خرسندی و در مرگ باعث رستگاری شمرده است.

داریوش بزرگ اگرچه واژه «ارته» را در سنگ‌نبشته‌های خود آشکارا به کار نبرده است ولی

تلویحاً اصول اخلاقی و دینی آن را یادآوری کرده و پرستش اهورامزدا و اطاعت فرمان و آیین او را باعث خرسندی و رستگاری آدمیان شمرده است. چنانکه باز در سنگ‌نبشته نقش رستم می‌گوید: «ای مرد، فرمان اهورامزدا» به نظر تو ناپسند نیاید، «راه راست» را ترک منما، شورش مکن. (یعنی نظم و آرامش را به هم مزن) چنانکه اشاره شد در اینجا نیز منظور از «فرمان اهورامزدا» و «راه راست» همانا قانون «ارته» است که خشایارشا صراحتاً از آن نام برده است.

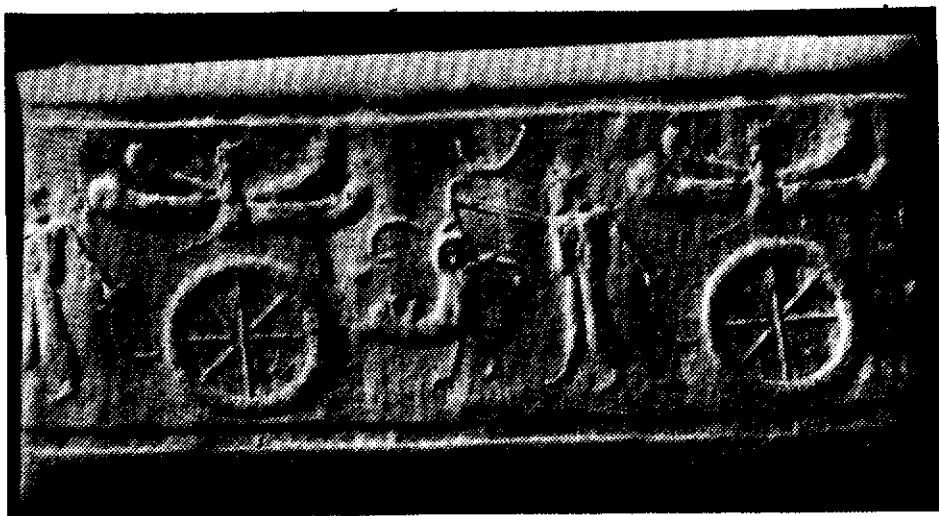
چنین می‌نماید که «ارته» یک اندیشه و جهان‌بینی آریایی و ایرانی است و مردمان باستانی دیگر، از چنین راه و روشی آگاهی نداشته‌اند، از این‌رو واژه‌ی نیز که رساننده یک چنین معنا و روشی وسیع و عمیق باشد در زبانشان وجود نداشته است و از اینجاست که ترجمه‌کنندگان نویسندگان سنگ‌نبشته خشایارشا که در ردیف دوم و سوم، که نوشته پارسی باستان را به ایلامی و بابلی ترجمه کرده‌اند، چون در آن زبانها معادل یا واژه مناسبی در برابر مفهوم «ارته» نیافته‌اند، آن را به همان صورت پارسی آورده‌اند.

نیز به عنوان جمله‌ی معترضه گفته باشیم که شکل اوستایی واژه «ارته»، «آشه» است که در این کتاب عموماً به معنای «دین راستین» ترجمه شده است و چون گاهی در متون زردشتی واژه به معنای اخص خود «دین زردشتی» به کار می‌رود، از این‌رو برخلاف نظر اشتباه‌آمیز برخی کسان نباید تصور شود که منظور هخامنشیان نیز از «ارته» همان دین زردشتی است.

به نظر نویسنده که سالهاست در تحقیق معنا و مفهوم علائم نمادین یا سمبلیک دوران هخامنشی کوشا هستم، نماد ارته در آثار این دوران به صورت «چرخ» یا «حلقه» یا «دایره» نمایانده شده است که چنانکه خواهیم دید، گاه در دست نماد انسانی اهورامزدا و گاه در وسط علامت حلقه‌ی بالدار که اغلب باستان‌شناسان و محققان به اشتباه آن را قرص بالدار (winged disc) نوشته‌اند و گاه در برخی مهرها و لول‌ها عیناً به صورت چرخ پره‌دار نموده شده است، دیده می‌شود و همان است که در آثار هندی «چکره» نامیده می‌شود و از آن به «چرخ قانون» تعبیر می‌شود و امروزه علامت رسمی دولت هند است.

راه و روشی که در برابر و بر ضد «ارته» قرار دارد، «در شوگه» (draoga) یا دروغ است که آیین‌های دیوپرستی نیز از آن جمله‌اند. اما مفهوم دروغ در آیین زمان هخامنشیان با معنایی که ما امروزه به این واژه می‌دهیم، و از آن تنها سخن نادرست را اراده می‌کنیم، فرق دارد، بدین‌گونه که دروغ در نزد مردم روزگار هخامنشیان، معنا و مفهوم بسیار وسیعی داشته و آن شامل هرگونه کار و سخن و اندیشه پلیدی بوده است که بر ضد اصول ارته باشد* و نظم راستین جهان و اجتماع را به هم بزند و یا حقوق جامعه و افراد را پایمال سازد و همین مفهوم است که به نام و گونه‌ی

* در وداها نیز تضاد و مخالفت میان «Rta» که مظهر قانون و نظم و حقیقت است با «druh» که نماینده خدعه و



۲- مهرواره با نقش حلقه ارته که بصورت چرخ نموده شده است یا نقش نماد انسانی اهورامزدا با چهار بال شاهین. دوره هخامنشی.

دیگر از سوی زردشت به شکل «انگزه مینو» یا «اهریمن» در برابر «سپنته مینو» به کار برده شده است ولی از نام و اصطلاح زردشتی اهریمن، مطلقاً در نوشته‌ها و آثار هخامنشی خبری نیست و احتمال دارد از گذارده‌های خود زردشت باشد.

کوتاه سخن آن که «ارته» یک قانون و آیین جهانی است که از سوی خدایان برای اداره جهان و جهانیان وضع شده و خود آنان از این آیین نگهداری می‌کنند و می‌خواهند که همه مردم جهان از این فرمان پیروی نموده آن را محترم دارند و از اصول اخلاقی آن سرپیچی نکنند و گرنه از پیروان دروغ و دیوان شمرده شده کیفر خواهند یافت.

با این مقدمات اکنون که بر ما روشن گردید هخامنشیان و بالطبع پارسیان و مادان آن روزگار زردشتی نبودند، خواه‌ناخواه این پرسش پیش می‌آید که پس اینان چه دینی داشته‌اند و از کدام آیین و مذهب پیروی می‌کردند و جهان‌بینی آنان چه بود؟

در آغاز سخن اشاره شده که پژوهشهای نویسنده درباره دین هخامنشیان بیشتر مبتنی بر آثار هنری و غیرهنری بازمانده از آن عصر و زمان و شناخت و کشف رموز و اشارات یا به اصطلاح سمبل‌های معمول در آن دوره از تاریخ ایرانست و این ششمین منبع و مآخذی است که اینجانب برای نخستین بار برای تحقیق در امر کشف دین هخامنشیان و شناخت کنه عقاید و یوه آنان پیشنهاد می‌کنم و امید چنان دارم که از این راه بتوان به ریشه‌های باورهای آنان پی ببریم و این گره کور را برای همیشه بگشاییم و در ضمن پیام و معنای هنرهای آنان را بهتر دریابیم.

بی تردید بر بسیاری از خوانندگان پوشیده نیست که در جهان باستان، عقاید مذهبی مایه اصلی و عنصر اساسی هنرها به شمار می‌رفت و در آن دوران هنر مطلقاً در خدمت مذهب بود و همواره برای بیان مفاهیم و مسائل مربوط به مذهب به کار گرفته می‌شد و نیز برای نمایش مفهومی‌های مجرد و بیان و توضیح امور معنوی و مذهبی از هنرهای گوناگون و رموز و اشارات نمادین مختلف استعانت می‌جستند و از این طرز بیان سمبلیک به شدت و وسعت و قدرت فراوان استفاده می‌کردند.

بی‌گمان اعتقادات مذهبی هر قوم و ملتی در بسیاری از مظاهر زندگی مادی او تظاهر می‌کند و هر جامعه‌یی به نحوی خاص، عقاید مذهبی خود را با اشکال و رمزهای مختلف بر روی آثار مادی پیرامون خود منعکس می‌سازد و به آن‌ها ثبوت و دوام می‌بخشد و منظور از این نمایشها نیز یا برای تذکر و یادآوری به پیروان و جلب توجه خدایان و یافتن اجر و ثواب دنیوی و اخروی است یا برای تبلیغ عقیده و ایمان خود به دیگران. در هر صورت با پی‌گیری ردّ پای مذهب در عالم هنر و مطالعه رموز و نقوش بر روی آثار مادی، ما می‌توانیم به اصل و منشأ و نیت سازندگان و پدیدآورندگان این‌گونه آثار پی ببریم و عقیده و منظور از پدید آمدن یک اثر هنری باستانی را دریابیم و پیام آنان را بشنویم. حال اگر با این دید و نظر در هنر و آثار هنری و معماری هخامنشیان بنگریم و آن‌ها را به دقت و ژرفی مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که هنر هخامنشی سراسر بیان‌کننده معتقدات و اصول جهان‌بینی و دین و حکومت زمان خود است و این که یکی از محققان می‌نویسد: «هنر تزئینی و آرایش بر نمایش و بیان فکر برتری دارد و این صفت در سرتاسر تاریخ هنر ایران دیده می‌شود». دست‌کم در مورد هنر هخامنشیان صدق نمی‌کند.

در دوره هخامنشیان همان‌طور که گیرشمن نیز معتقد است: «هنر در خدمت بت‌سازی مذهبی قرار گرفته و تمام موضوع‌های اساطیر قدیم به صورت فشرده و خلاصه شده در یک کار هنری گردآوری و بیان شده است. بیان این موضوع‌ها به صورت مجموعه‌یی از وقایع نیست، بلکه تنها به صورت مظاهر یا علاماتی است که بعداً در تمام طول تاریخ ایران از آن تقلید یا اقتباس خواهد شد».

از اینجاست که در مطالعه هنر و آثار هنری هخامنشی، هیچ محققی نباید از نمادگرایی یا سمبولیسم هنر ایرانی غافل بماند و از این همه آثار گرانبهای گویا، به علت نظر اشتباهی که در میان برخی از باستان‌شناسان و هنرشناسان رواج دارد و هنر هخامنشی را کلاً یک هنر تزئینی صرف یا مقتبس از هنر آشوری و بابلی و مصری و یونانی قلمداد می‌نمایند، سرسری بگذرد و معنایی در پشت سر آنها نیابد.

به نظر نویسندگان، هنر هخامنشی با مذهب و روح عقاید و ایمان هخامنشیان و پارسیان آن زمان کاملاً عجین شده است بنابراین به هیچ وجه نمی‌تواند هنری خشک و بی‌روح یا تقلیدی صرف به‌شمار آید و معنا و پیامی در بطن خود نداشته باشد.

جای آن نیست که در این گفتار بخواهیم راجع به اصول سمبولیسم و چگونگی بوجود آمدن و سیر تحول آن در ایران پیش از تاریخ و عهد باستان و یا بطور کلی راجع به ایکونوگرافی یا شمایل‌پردازی ایرانیان سخنی بگوییم ولی لازم بیادآوری است که در دوران هخامنشی، هنرمندان و معماران و صنعتگران ایرانی با اندیشه و ایمانی راسخ و اعتقادی روشن و خاص و با ذهنی بیدار با قدرتی شگرف با تناسبی معقول و از روی کمال معرفت و ذوق و سلیقه از سمبولیسم به نحو شایسته در همه آثار هنری با وحدت کامل، استفاده کرده و از این راه زبانی خاص برای بیان خواست و منظوره‌های عقیدتی خود در عالم هنر و معماری پدید آورده و رواج داده‌اند.

موضوع دیگری که در مورد مذهب هخامنشیان باید به آن توجه مخصوص داشت اینست که در دنیای قدیم در میان آدمیان، خیال‌پردازی و پرورش تصورات ذهنی و برقراری رابطه و نسبت میان مجردات و مفاهیم معنوی با عوارض طبیعی و موجودات و اشیاء مادی، بسیار قوی‌تر و رایج‌تر از امروز بود و ذهن آنان همواره می‌کوشید میان موجودات علوی و اجرام آسمانی و عناصر طبیعی و گیاهان و جانوران و فلزات و سنگهای رنگین و کمیاب و جواهر مشابهت و روابطی کشف و برقرار سازد و از این رابطه‌ها برای بیان اعتقادات و ایمان خود مدد گیرد، البته هنرمندان و مردمان آن روزگاران، در این گونه بیان گاهی از اشکال تجریدی و ساده و بسیار دور از ذهن استفاده می‌کردند که از نظر آنان و مردم زمانشان ناشناخته و نامفهوم نبود ولی امروزه برای مابه علت فراموشی و در دست نداشتن کلید رمز آنها، مبهم و پیچیده به نظر می‌رسند.

موضوع دیگری که در تجزیه و تحلیل آثار هنری هخامنشی از نظر کشف عقاید مذهبی آنان و ارتباط میان آن عقاید و نمادهای گوناگون باید در نظر گرفته شود، و بدون شناخت و دقت در آن، ممکن نیست به کنه عقیده و ایمان آنان پی برد، ارتباط شدید دانش نجوم و اخترشناسی با مذهب و ادیان قدیم و استفاده از سمبل‌های نجومی یا در اصطلاح اهل فن «دلولات کواکب» است. با چشم‌پوشی از مباحث و مطالب بسیار در این موارد، باید یادآوری کنیم که با دقت در نقوش و سمبل‌هایی که در آثار هخامنشی، به کار گرفته شده‌اند، توجه شدید هخامنشیان به آسمان و اجرام سماوی از جمله: خورشید و ماه و ستاره مشتری و روابط آنها با زندگی مردم روی زمین، کاملاً مشهود است و ما ذیلاً کاربرد سمبل‌های این مظاهر را چه از نظر مذهبی و چه از نظر هنری در آثار هخامنشیان خواهیم دید.

با توجه به مطالبی که یاد کردیم، نخست بجاست دانسته شود که کتیبه‌های هخامنشیان از نظر مضامین مذهبی قصد بیان چه چیزی را دارند و شاهنشاهان هخامنشی درباره معتقدات دینی و معبودهای خود قصد گفتن چه خبری را داشته‌اند؟

نوشته‌های عهد هخامنشی (اعم از لوحه‌های فلزی و گلی و سنگ‌نیشته‌ها و غیره) از لحاظ اشاره به معبودهای آنان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

نخست نوشته‌هایی که در آنها از «اهورامزدا» به عنوان بزرگترین خدا یاد شده و از دیگران با عنوان «خدایان دیگر» یا «خدایان» نام برده شده است.

دوم نوشته‌هایی که در آنها گذشته از اهورامزدا، نام «میتره» و «اناہیته» گاه توأم با اهورامزدا و گاه جدا از او، آمده است و در بعضی از کتیبه‌ها نیز به «بغان شاهی» اشاره شده است.

کهن‌ترین کتیبه‌هایی که در آنها به نام «اهورامزدا» برمی‌خوریم، لوحه‌های فلزی «آریارمنه»، (۵۹۰-۶۴۰ ق.م.) و «آرشامه» نیاگان داریوش است. در کتیبه دومین شاه نوشته شده: «اهورامزدا خدای بزرگ که بزرگترین خدایانست» از عبارت این کتیبه و کتیبه‌های دیگر، کاملاً پیداست که در سده هفتم پیش از میلاد، غیر از اهورامزدا، خدایان دیگری نیز پرستیده می‌شده‌اند که چون در درجه دوم اهمیت قرار داشتند از این‌رو نام برده نشده‌اند ولی سپس در عهد شاهنشاهی اردشیر دوم هخامنشی، (۴۰۴-۳۶۱ ق.م.) نام دو خدای دیگر یعنی میتره و اناہیته در نوشته‌ها ظاهر شده‌اند.

نکته‌یی که در اینجا لازم به یادآوری است اینست که به بعضی از محققان به علت ظاهر شدن نام این دو خدای دیگر در کتیبه‌های اردشیر دوم و ذکر این که در زمان او ساختن تندیس‌هایی برای مهر و ناهید معمول گردید، این تصور دست داده که شاید تغییری در مذهب هخامنشیان در زمان شهریاری او پیش آمده بوده است هم در این ارتباط برخی نیز آن را نشانه‌یی از نفوذ مذهب زردشت در دین آنان بشمار آورده، شهریاران بعد از اردشیر را زردشتی انگاشته‌اند.

ولی به عقیده ما این استنباط‌ها همگی نادرست و ضعیف و متناقض با واقعیت است زیرا اولاً مذهب شاهنشاهان هخامنشی در طول سلطنت این سلسله همیشه به یک اصل و حال باقی مانده و به هیچ‌وجه دگرگونی و تغییری در آن پیش نیامده بوده است و کسانی که چنین ادعایی کرده‌اند از توجه به سمبل‌ها و علائم رمزی و مذهبی هخامنشیان غافل مانده‌اند و ثالثاً مگر مهر و ناهید تنها اختصاص به دین زردشت داشته است که ظهور نام آنها در کتیبه‌های اردشیر حمل بر آن گردد که تغییری در مذهب آنان پیش آمده بوده است و ثالثاً مگر در مذهب زردشت تندیس‌هایی برای مهر و ناهید معمول بوده است که با ظاهر شدن این علائم بگوییم پس هخامنشیان زردشتی شده بودند. بنابراین از روی نوشته‌های مبهم و ناآگاهانه مورخان یونانی به

علت سری بودن مذهب هخامنشیان، نمی‌توان چنین حکمی را جاری ساخت و شاید منظور آنها از اشاره به سببل‌های انسانی خدایان بوده که پیش از آن نیز معمول بوده است و اگر تندیس‌هایی برای آنان ساخته شده بود، لاقلاً می‌بایست نمونه‌یی فلزی یا سنگی از آنها به دست می‌آمد در صورتی که تاکنون چنین تندیس‌هایی دیده نشده‌اند.

اما موضوع ظاهر شدن صریح نام مهر و ناهید در کتیبه‌ها در عهد اردشیر دوم، که قبلاً تنها به صورت «خدایان دیگر» یاد می‌شدند، در اواسط سلطنت و شاهنشاهی هخامنشیان علت دیگری داشته است که در اینجا ما مختصر اشاره‌یی به آن کرده و از این مطلب درمی‌گذریم.

باید دانست که در زمان نخستین شاهنشاهان هخامنشی، و حتی تا زمانی پس از آنها، به علت سادگی وضع زندگی و نیمه‌شهری بودن پارسیان، بیشتر توجه مردم به اهورامزدا خدای بزرگ یا بزرگترین خدایان بود، زیرا زندگانی ساده و بی‌آلایش شبانی و گله‌داری (چنان که در همه جای جهان چنین بوده است) چنین اقتضا می‌کرد، ولی پس از زمان کوروش بزرگ سپس داریوش بزرگ، به علت جهانگشایی‌ها و پیشرفت‌هایی که در شتون مختلف زندگی به ایرانیان روی آورد، و همچنان ادامه یافت، و به علت فتوحاتی که با دست سربازان و سزداران ایرانی انجام گرفت، و برای حفظ و نگهداری کشور پهناور هخامنشی، جنگ و جنگاوری از امور اساسی دولتی بشمار رفت و آبادانی و ثروت و شکوه و تجمل دوستی در زندگانی شهرنشینان آغاز به خودنمایی کرد، این تغییرات مهم و محسوس اجتماعی بالطبع در عقاید و پرستش پارسیان و هخامنشیان نیز مؤثر افتاده قسمتی از آن رشد و توسعه بیشتری یافت از جمله خدای نور و پیمان و جنگ (مهر) و خدای آبها و آبادانی و مواشی و ثروت و شکوه (ناهید) اهمیت بیشتری کسب کردند و در جنب اهورامزدا جای گرفتند و همان‌هایی که سابقاً با عنوان «خدایان دیگر» در کتیبه‌ها نام برده شده بودند، این بار با نام خود خوانده شدند و در حفظ شاهنشاهی و کشور پهناور و خاندان هخامنشی و آنچه آنها ساخته و پرداخته بودند از بلاها و دشمنان و بدیها، با اهورامزدا شریک و دمساز گردیدند و ما از راه که این موضوع را بررسی کنیم، جز تحولات اجتماعی که منجر به کسب اهمیت و معروفیت و وجهه بیشتر برای مهر و ناهید گردید، منشأ دیگری برای این تغییر و تحول پیدا نمی‌توانیم کرد و این که گفته شده شاید تغییری در مذهب هخامنشیان در این زمان پیش آمده بوده است صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا نه در مضمون نوشته کتیبه‌ها و نه در حلائم و رموز سمبولیک و نه در نوشته‌های مورخان یونانی به پیش آمدن چنین تغییر مهمی بر نمی‌خوریم.



اما بررسی‌هایی که نویسنده در شناخت ریشه و اصول دین و جهان‌بینی هخامنشیان از راه

هنر و معماری و سمبولیسم و ایکونوگرافی انجام داده است، سرانجام به این نتیجه رسیده است که هخامنشیان به دلایل متعدد و فراوان به «تثلیثی» از خدایان عقیده داشته‌اند که اهورامزدا در رأس و مهر و ناهید در فرودست او قرار می‌گرفته‌اند و همه رموز و اشارات و نوشته‌ها و کتیبه‌ها و مطالب جسته و گریخته مورخان یونانی، ما را کاملاً به قبول چنین عقیده‌یی برای هخامنشیان راهنمایی می‌کنند.

شاید در طرح این نظریه برای خوانندگان این سؤال پیش آید که به چه دلیل هخامنشیان سه‌گانه‌پرست بوده‌اند و خدایان‌شان محدود به اهورامزدا و مهر و ناهید بوده است و بجز آنان به خدا یا خدایان دیگری اعتقاد نداشته‌اند و در مورد تعداد خدایان آنان از کجا به چنین اعتقاد و محدودیتی می‌توان رسید؟

در پاسخ بدین سؤال باید بگوییم که اگر اندکی موشکافی و نکته‌سنجی بکار ببریم، خواهیم دید که دلیل سه‌گانه‌پرستی هخامنشیان از نوشته‌ها و آثار خود آنان به دست می‌آید و نیاز چندانی به جستجوها و اقامه دلایل دیگری نیست.

بدینسان که اگر ما متن کتیبه‌ها را نیک بررسی کنیم، دیده خواهد شد که در هر جا که اهورامزدا تنها نام برده شده است، اغلب به مهر و ناهید با عبارت «بغان» و «بغان دیگر» اشاره شده است ولی در جایی که هر سه خدا را با هم نام برده‌اند، مطلقاً اشاره‌یی به بغان دیگر نشده است، بنابراین از سیاق عبارت و طرز نوشتن و نام بردن از خدایان کاملاً معلوم می‌شود که عبارت خدایان دیگر در کتیبه‌های آریارمنه و داریوش و خشایارشا و دیگران منحصرأ شامل نام مهر و ناهید است و گرنه می‌بایست لااقل در جایی و کتیبه‌یی عبارت خدایان دیگر پس از نام این دو یا هر سه خدا نیز می‌آمد تا بدان وسیله اشاره‌یی به وجود خدایانی بجز این سه خدا کرده می‌شد. در اینجا باید یادآوری شود که آنچه تاریخ‌نویسان کلاسیک یونان دوباره تعداد خدایان هخامنشیان یاد کرده‌اند، خالی از ابهام و اشتباه نیست، زیرا آنان گاه آتش و آب و باد و خاک را نیز که از مقدسانند، در ردیف خدایان شمرده‌اند ولی اگر در عبارتهای آنان دقت نماییم، معلوم خواهد شد که همواره آن مقدس‌ها را با نام عنصریشان نامیده‌اند و هیچگاه مانند اهورامزدا و مهر و ناهید، نامی خاص برای آنها ذکر نکرده‌اند، زیرا عناصر چهارگانه یا بعضی گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر فقط مورد احترام و تقدیس بوده‌اند و هیچگاه به صورت خدا یا پروردگار مورد پرستش و نیایش قرار نمی‌گرفته‌اند.

گذشته از دلایلی که از مطالب کتیبه‌ها به دست می‌آید، ملاحظه می‌شود که در میان نمادها و سمبل‌های مورد استفاده هنرمندان دوره هخامنشی، به بیش از سه گروه سمبل‌های مشخص که مربوط به این سه خدا می‌باشند، به نماد دیگری برنمی‌خوریم تا به علت وجود آنها، به تعداد

خدایان بیشتری قائل شویم.

چون توضیح بیشتر در این زمینه، بیش از حوصله یک مقاله است، اینک بدون شرح و بسط زیاد، نمادهای این سه خدای هخامنشی را که بنا به دلایل فراوان در انتساب آنها به این رب النوعها تردیدی نیست فهرست وار می شماریم و اقامه دلایل و ذکر نمونه های گوناگون بیشتر را موکول به انتشار کتابی که در این مورد به چاپ خواهد رسید می نمایم.



نخست از اهورامزدا بزرگترین خدا آغاز می کنیم و نمادها و مظاهر او را برمی شماریم: آسمان با آن که بنابر مفاد نوشته ها، آفریده اهورامزداست ولی گاه مکان و جامه و مظهر اوست. بر مبنای همین عقیده است که هرودوت می نویسد: «ژئوس و اهورامزدا نامی است که ایشان (ایرانیان) به فلک الافلاک (یا به عبارت دیگر بر تمامی دایره آسمان) می دهند».

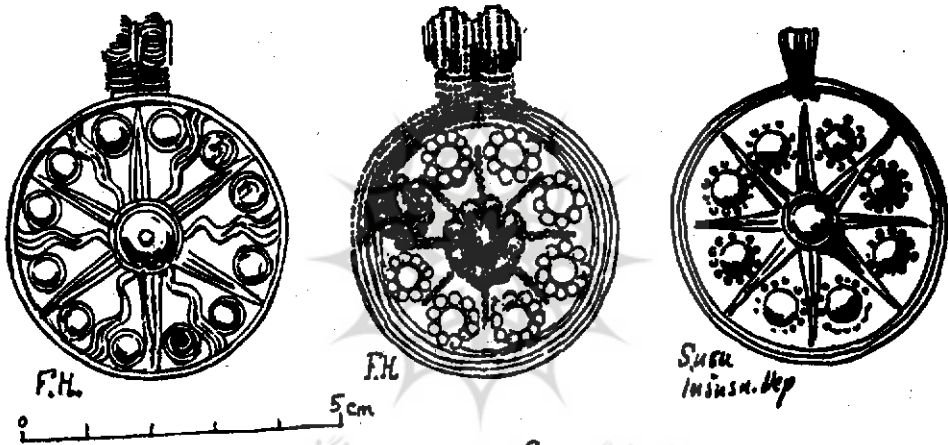
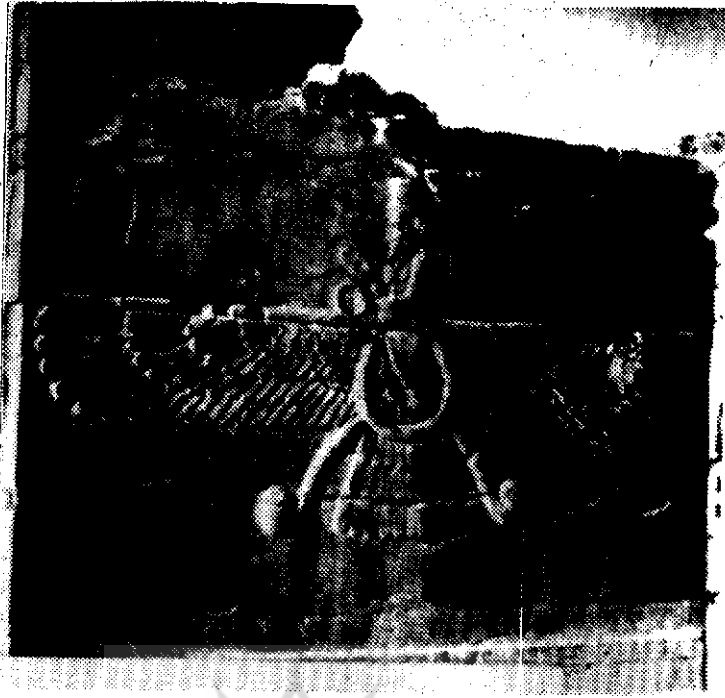


FIG. 261

۳- سه پلاک زرین با نقش ستاره ستار مشتری، دوره پیش از هخامنشیان.

گذشته از آسمان آبی رنگ، از ستارگان: سیاره مشتری، از عناصر: باد یا هوا، از جانوران: شاهین یا همای، از گیاهان: سرو و گل لوتوس، از رنگها: آبی و کبود و فیروزه ای و سبز، از فلزات: سرب، بالاخره از صورت بشری قیافه مرد کاملی با ریش بلند مقطع و با کلاه و جامه پارسی (شبه شاهنشاه هخامنشی) سمبل های او هستند. البته همان گونه که هرودوت متذکر شده است هیچ کدام از این نمادها، جنبه بت و صنم نداشته و پرستیده نمی شده است بلکه وسیله ای بوده اند برای بیان مفهوم پروردگار و خالق کل و دارای علم و عقل، غیر از راه نوشته و خط.

میتره یا چنان که امروزه می نامیم «مهر» نام دومین خدای مورد پرستش هخامنشیان است در آثار هخامنشی برای مهر نیز نمادهای چندی معمول بوده است. چون این رب النوع خدای فروغ

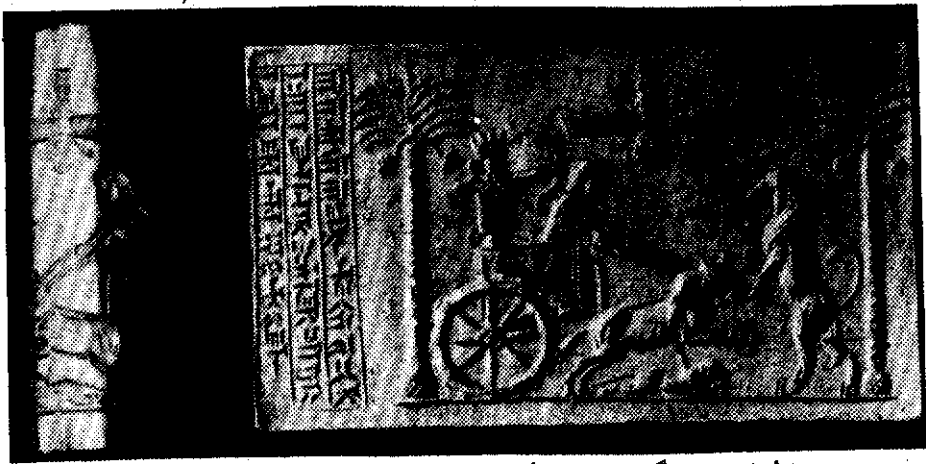


۴ - حلقه بالدار با نماد انسانی امورامزدا که حلقه ارته را در دست دارد. تخت جمشید

جاودانی در جهان است، بنابراین بعد از نور مطلق که در کائنات موجود است، بزرگترین منشأ نور در جهان که خورشید است، مظهر او محسوب می‌گردد از اینجا قرص خورشید یکی از نمادهای مهر است. در روی زمین آتش که یکی از عناصر چهارگانه است به علت این که منبع نور و روشنایی و گرما و نیز پیک خدایان است، به نام مظهر این خدا مورد تقدیس و احترام است و به همان نسبت رنگهای سرخ و زرد و نارنجی و طلایی و نیز منسوب به اوست. از میان جانوران قوی‌ترین آنها یعنی «شیر» مظهر مهر است و از زمانهای بسیار باستان ارتباط نجومی میان شیر و خورشید در میان ایرانیان شناخته و معروف بوده است. گذشته از اینها، اسب نیز منسوب به مهر است و از به او را در آسمان چهار اسب سفید می‌کشند و برای مهر نیز اسب قربانی می‌شده است. از میان گیاهان غنچه اوتوس یا نیلوفر آبی و گل ارغوان (به گفته پروفیسور جاکسن) و گل آفتاب‌گردان قدیم و نایب درخت نخل منسوب به این خداست و از میان فلزاتی که ایرانیان می‌شناختند طلا منسوب، به مهر است و اثرات این انتساب تا زمان ما در نجوم و کیمیاگری (شمس = طلا) باقی مانده است.

نماد انسانی مهر، جوانی است زیبا و قوی و خوش‌رو با جامه پارسی (مانند ولیعهدهای هخامنشی) که کمانی با سه چوبه تیر در دست دارد.

سومین و آخرین خدای مورد پرستش هخامنشیان به موجب متن‌های متأخر هخامنشی



۵ - مهرواره داریوش بزرگ با نقش حلقه بالدار، موزه بریتانیا.

«ان‌اهيته» یا ناهید، ربه‌النوع آب‌های آسمانی و زمینی و متعلقات آن از باران و برف و ژاله و چشمه و دریاهاست، او خدای فراوانی، آبادانی و نعمت و شکوه زندگی و زاد و ولد و مری و گیاهان و ستوران است. از ترکیب و معنای نام او (آن + اهیته) که به معنای بی‌عیب و بی‌آلایش و پاکدامن است می‌توان به اساس اعتقاد هخامنشیان در مورد این «بی‌ذخت» یا زن خدا پی برد و این که گاهی او را با ایشتر یا ونوس و آفرودیت که به صورت زنان هرزه و بلهوس تصور می‌شده‌اند مقایسه و اشتباه کرده‌اند، جز هم‌جنسی و تشابه برخی وظایفشان در عالم خدایی، علت دیگری ندارد، زیرا این خدای ایرانی با خدایان مؤنث سامی و یونانی بسیار فرق داشته است.

۴۰



۶ - مهرواره دوران هخامنشی با نقش نماد انسانی مهر بر روی نماد شیر با کمان و سه چوبه تیر، قرصن

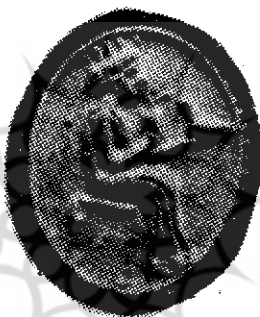
خورشید بر شانه شیر شایان دقت است

هخامنشیان برخلاف سامی‌ها و یونانی‌ها که سیاره زهره را ستاره و مظهر مخصوص ایشتار و ونوس می‌دانستند، و علامت و سمبل او این سیاره بود، از اجرام سماوی، ماه را بیشتر به شکل هلال و گاه «بدر» به این خدا منسوب می‌داشتند.

از عناصر چهارگانه چنان‌که گفتیم آب منسوب به اناهیتاست، همچنین از ستوران «گاو» و یا همه حیوانات شاخدار به چندین علت و تناسب که در اینجا مجال گفتگوی آنها نیست نماد این خداست.

رنگ سفید از میان رنگها مخصوص «بغ بانو» ناهیدست از فلزات نقره منسوب به اوست (قمر = نقره در کیمیاگری). ناهید در هیکل بشری، به صورت زنی زیبا، خوش اندام با موها و گیسوهای بافته بلند، با سینه برجسته با جامة پارسی و تاج زرین کنگره‌دار، (به صورت ملکه‌های هخامنشی) نموده شده است.

* * *



۷ - نماد انسانی اناهیتا با تاج و پرنده بدست. موزة بریتانیا

همان‌گونه که در متن سنگ‌نبشته‌ها و لوحه‌های هخامنشی به موضوع تثلیث و خدایان سه‌گانه بوسیله خط و نوشته تصریح گردیده است، هنرمندان عهد هخامنشی نیز اندیشه سه‌گانه‌پرستی پارسیان را با نمایاندن انواع اشکال و نمادهای ترکیبی از طریق بیان رمزی و استعاری به یادگار نهاده‌اند و هنر آنان چه در معماری چه زرگری چه مهرکنی چه کاشی‌سازی و چه حجاری و چه سکه‌زنی، درراه‌نمایش‌و بیان و توضیح این سه‌گانه‌پرستی به کار گرفته شده است. موارد و نمونه‌های نمایش این تثلیث در آثار هخامنشی به گونه‌های مختلف از اختلاط و ترکیب نمادهای گونه‌گون خدایان، به معرض دید نهاده شده است.

از جمله: نقش قرص خورشید و هلال ماه با شکل انسانی اهورامزدا.

شیر و نماد انسانی، ناهید و ستاره مشتری.

گل لوتوس با دو غنچه در پهلوی آن.

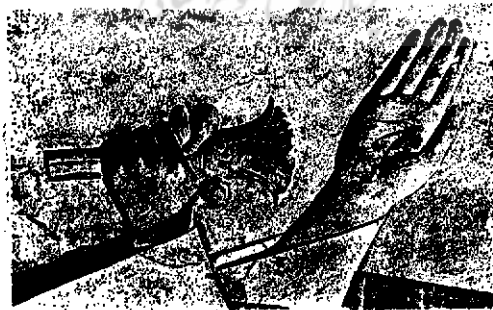


۸-۹-۱۰- زیورهای زرین با نماد انسانی اهورامزدا در درون قرص یا حلقه خورشید و هلال ماه



CR.1882-8.V.3. Anapa.

۱۱- نماد انسانی اناهیتا با نقش تیر نماد میترا و ستاره مشتری ستاره مشتری نماد اهورامزدا با نقش صاحب مهر در حال نیایش خدایان



۱۲- گل و غنچه‌های نیلوفر آبی (لوتوس)

در دست شاهنشاه هخامنشی.



۱۳ - نقش برجسته شیر بالدار با سر انسان تخت جمشید.



۱۴ - سکه مازه (مازابوس) ۳۶۲ - ۳۲۸ ق م. فرمانروای کللیه. در بالا نقش ستاره مشتری نماد

اهورامزدا، وسط شیر نماد میترا، زیر هلال ماه نماد اناهیتا.

تندیس شیر بالدار و شاخ‌دار با گوش گاو
تندیس گاو بالدار با سر انسانی و کلاه آشوری
تندیس سر عقاب یا شاهین با گوش گاو.
تندیس شیر بالدار با سر انسان
سکه با نقش هلال ماه و شیر و ستاره مشتری
گوشواره با نقش و نماد انسانی اهورامزدا با چهار بال و حلقه.
تندیس شیر شاخدار و بالدار با پنجه شاهین.
آتشکده با سه آتشدان بر بالای آن.
نقش پارچه با سه برج آتشکده بر بالای تپه.

و از این‌گونه نمادهای ترکیبی مختلف که بر روی مهرها و مهرواره‌های آن‌زمان به فراوانی دیده می‌شود.

اکنون ما از میان این نمادهای ترکیبی گوناگون، یکی را که از همه مشخص‌تر و شناخته‌تر است برای نمونه برگزیده آن را تجزیه و تحلیل کرده در پیرامون آن توضیح بیشتری می‌دهیم تا معلوم شود چگونه هنرمند عهد هخامنشی با ترکیب نمادهای خدایان خود، مفهوم آیین سه‌گانه‌پرستی و تثلیث را بیان کرده است.

نشانه با علامت و نماد مورد نظر عبارتست از یک حلقه یا دایره‌یی که در دو سوی آن دو بال و در پایین دم شاهین قرار گرفته و در بالای دایره شاخ گاو در دو سوی دم شاهین، دو دم شیر به صورت تقارن زیبایی تعبیه شده است. این نماد ترکیبی هخامنشی را اغلب به اشتباه و به تبعیت از علامت مصری، قرص بالدار می‌نویسند (winged-disco) و یا مفهوم پرواز در آسمان برای آن قائل می‌شوند! اما به نظر ما این نماد موزون ترکیبی است از نمادهای گوناگون خدایان سه‌گانه در پیرامون حلقه «ارته» که پیش از این از آن سخن گفته‌ایم.

بسیاری از باستان‌شناسان و دانشمندان و محققان به علت بدفهمی در معنا و مفهوم آن، این نقش را به اشتباه تنها اهورامزدا در حال پرواز در آسمان یا در تبعیت از پارسیان هند و زردشتیان ایران، «فَرَوَهَر» نام داده‌اند و به غلط آن را یک علامت مخصوص دین زردشتی پنداشته در میان خود رواج داده‌اند.

ولی با توجه به مطالب این گفتار، به نظر ما هر دو استنباط به کلی نادرست است و این نماد نه مطلق نقش اهورامزدا و نه «فروهر» و نه نمایشی از حال پرواز در آسمان است، بلکه ترکیبی رمزی است از عوامل گوناگون برمبنای بیان سه‌گانه‌پرستی هخامنشیان با استعانت از سمبل‌های خدایان که با قرینه‌سازی و زیبایی و موزونی تمام آن را نمایش داده‌اند.

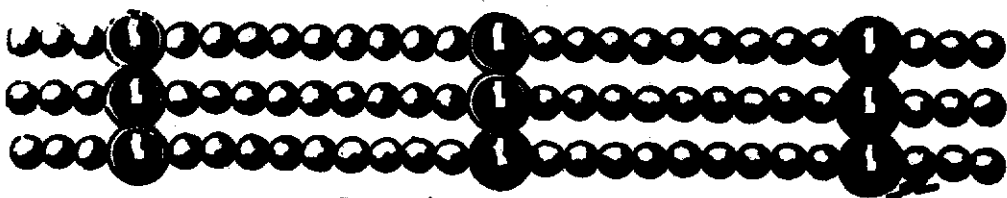
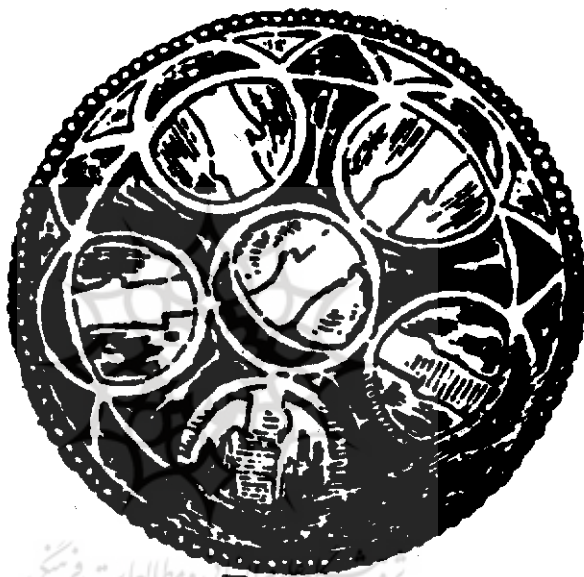


Fig. ۱۷. — Éléments de ceinture de perles fines.

۲۰ - دست بند مروارید با نه عدد قرص خورشید و هلال ماه با نقش نماد استیلیزه شده انسانی

اهورامزدا



پروفسور مطالعات فرنگی
رتال جامع علوم انسانی

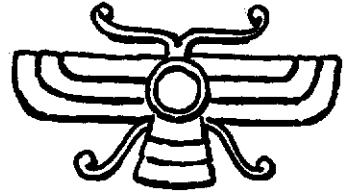
۲۱ - پلاک زرین مدور با هفت نقش قرص خورشید و هلال و نماد استیلیزه اهورامزدا.



۲۲ - نقش زرین نماد انسانی اهورامزدا با پنج بال شاهین که نماد حیوانی خود اوست.



۱۹ - حلقه بالدار در تخت جمشید، با نماد انسانی اهورامزدا که حلقه ارنه را در دست دارد و استننانا شاخ گاو، از پشت پیداست. تخت جمشید.

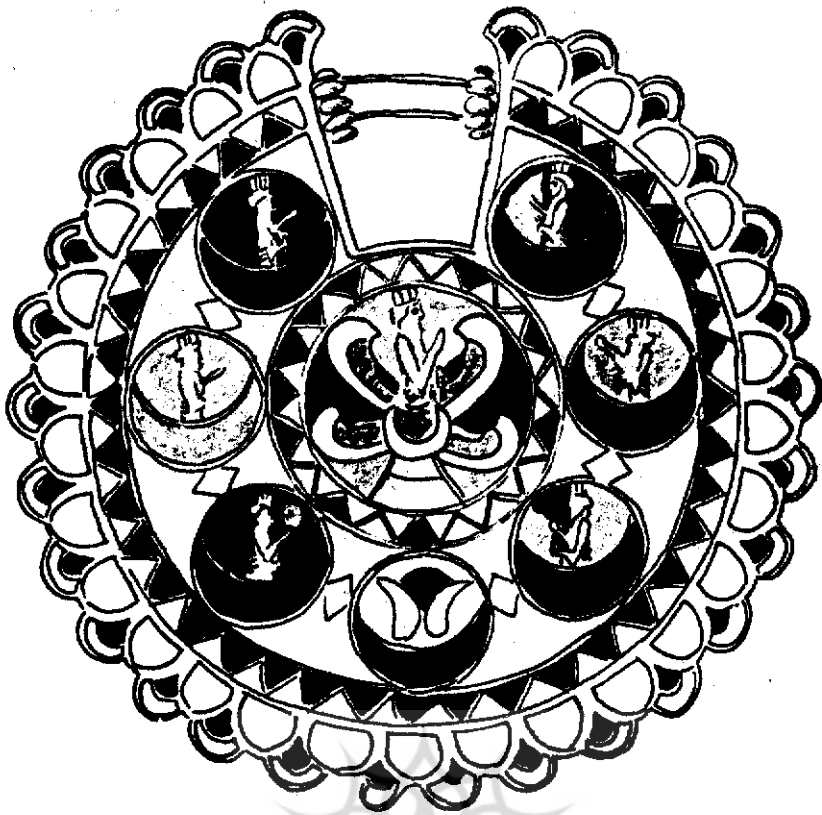


۱۷ - حلقه بالدار با بال و دم شاهین و شاخ گاو و دم شیر در بالای دخمه دوره ماد صحنه

۴۷



۱۸ - حلقه بالدار نماد یغان هخامنشی که بغلط اهورامزدا و فروهر معرفی شده است



۱۵ - طرح گوشواره زرین با هفت قرص خورشید و هلال ماه با نماد انسانی. اهورامزدا موزه بوستون

۴۸



۱۶ - نقش پارچه با طرح سه آتشکده بر روی تپه، شوش. دوره هخامنشی

ناگفته نگذاریم که نویسنده فراموش نکرده است که علائم و رموز دیگری شبیه و نزدیک به این در میان آثار مصری و هتی و آشوری و اورارتویی هست که اگر هم این علامت از آن اقوام تقلید و اقتباس شده باشد ولی کاملاً برطبق عقاید و جهان بینی و مبانی مذهبی هخامنشیان پدید آورده شده و از حیث معنا و مفهوم هیچ ارتباطی با نقوش ملل دیگر ندارد.

از سوی دیگر چنان که اشاره شد، این علامت هیچ ارتباطی با دین زردشتی و عقاید کنونی زردشتیان ایران و هند ندارد. از اواسط سده نوزدهم میلادی که تحقیق درباره ایران باستان و زردشتیان و پارسیان هند شروع شد، بر اثر چاپ این نقش بر روی جلد کتابها یا آغاز برخی گفتارها مربوط به گذشته ایران، کم کم به اشتباه وارد فرهنگ و ادبیات زردشتی گردید و خودبخود رواج گرفت و بالاخره یک علامت زردشتی به شمار رفت تا آنجا که به علت بی سابقه بودن آن، برخی از سرشناسان این طایفه را مجبور ساخت در جستجو و تحقیق ریشه آن بر مبنای حدس و گمان برآیند و معانی سست و بی دلیل مثلاً پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک برای آن بتراشند!^{۱۹*}

اما این نماد یا علامت با توجه به ماحصل نوشته هایم در این گفتار، عبارتست از ترکیب یک حلقه یا چرخ توخالی که در وسط نقش قرار گرفته که با توجه به عقاید هخامنشیان می توان آن را به چندین معنا و مفهوم از جمله: چرخ، فلک، آسمان، دایره زمان، دایره خدایان، افق زمین، تعبیر و تفسیر کرد ولی نویسنده ترجیح می دهد آن را چرخ «ارته» (اراده) یا حلقه قانون و عدالت و حق بنام که خدایان حافظ و نگهبان و مجری آن هستند، ولی در هر صورت با قرص بالدار مصریان که سمبل «رع» خدای خورشید و هوروس خدای آفتاب است ارتباطی ندارد. در دو طرف و پایین این حلقه یا دایره دو بال و دم شاهین یا همای که نماد اهورامزدا است قرار داده شده است.

در نقش های کهن تر اگر نماد انسانی اهورامزدا در وسط حلقه خودنمایی نکرده باشد در بالای دایره، دو شاخ گاو، گاه بسیار مشخص و گاه به صورت نیم خمیده مانند شاخ های گاو میش قرار گرفته است که برخی از محققان به اشتباه آن را شکل کمان فرض کرده اند. چنانکه قبلاً گفته شد، گاو نماد حیوانی اناهیستاست.

در پایین حلقه یعنی در دو سوی دم شاهین، دو دم پیچ خورده و حلزونی شکل شیر که نماد حیوانی میتراست قرار گرفته که در نقش های کهن تر به جای پیچ خوردگی دم ها سه شقه نمایش داده

* تعبیر و تفسیر این نقش با عقاید زردشتیان همان اندازه غیراصولی و بی پایه است که تعبیر و تفسیر نقش های برنزه های لرستان یا جام حسلو با عقاید زردشتی.

شده است که نمونه‌هایی از آن را در سایر آثار هخامنشی نیز می‌توان یافت.

در این علامت گاهی تنها حلقه یا دایره دیده می‌شود و گاهی نیز نماد انسانی اهورامزدا با حلقه ارته یا گل لوتوس به دست نمایش داده شده است و این برای تشدید جنبه اهورایی و خدایی آن بوده است. در بعضی از نمونه‌ها از جمله در سنگ نگاره بیستون و نقش برجسته کاخ اردشیر در تخت جمشید، هنوز گوشه‌های شاخ گاو از پس و پیش نماد انسانی به خوبی پیداست و در برخی نیز به اعتبار این که شاخ‌ها در پشت نقش انسان پنهان شده است و دیده نمی‌شود، حذف گردیده است. ضمناً در علامت حلقه بالدار بیستون در بالای کلاه اهورامزدا، نقش ستاره مشتری را بعداً جاسازی کرده افزوده‌اند.

بنابر همین تحلیل این نقش و نماد مشهور، چنان که دیده می‌شود، بیان‌کننده تثلیث هخامنشی است و به یقین هیچ ارتباطی با عالم زردشتیگری نداشته و ندارد و اگر غیر از این بود اولاً در ادبیات و کتابهای دینی از اوستا و دینکرد و کتابهای پهلوی اشاره‌یی به آن و معانی‌اش می‌شد و ثانیاً ساسانیان که در زردشتی بودن آنها تردیدی نیست از این نقش در میان نمادها و علائم مذهبی خود که نظایر و مقارن نیز کم نیست استفاده می‌کردند در صورتی که هیچ اثری از آن در هنر عهد ساسانی، دیده نمی‌شود.

۵۰

منتشر شد: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رؤیای خاکی شهر ما

(مجموعه داستان)

نوشته عنایت پاک‌نیا